سبک ایستادگی

زندگی به سبک سیدالشهدا(ع) و یارانش، به روایت «آنتوان بارا» نویسنده مسیحی

تمامی دوستداران حسین(ع) فارغ از هر مذهبی شیعه‌اند

■ محمدرضا سهیلی‌فر

«آنتوان بارا» نویسنده مسیحی سوری‌الاصل و ساکن کویت، در کتاب «حسین(ع) در اندیشه مسیحیت» روایتی زیبا و دلنشین و خواندنی از زندگی و عقیده و شهادت سیدالشهدا(ع) و یارانش ارائه می‌دهد. او یک متفکر و محقق مسیحی است که می‌گوید نظراتش را با وجود ملاحظات مذهبی و احساسی بی‌طرف و هدفمند بیان کرده است. او نام حسین(ع) را بدون گفتن علیه‌السلام بر زبان نمی‌آورد و بر این باور است که حسین(ع) نه تنها از آن شیعیان و مسلمانان، بلکه متعلق به همه ادیان و وجدان همه آنهاست. او مذهب تشیع را بالاترین درجه عشق به خدا می‌داند و معتقد است هر کس با هر آیینی، باید شیعه باشد تا عظمت پیروی از اهل‌بیت(ع) را درک کند و از زیبایی‌های عقیده‌اش محافظت نماید. به اعتقاد او هر آزاده‌ای در جهان که به امام حسین(ع) ایمان دارد یه شیعه است.

او در عمل شیفتگی خود به آموزه‌های تشیع را نشان داده، بارها نهج‌البلاغه را کامل خوانده، بارها به کربلا رفته و در پیاده‌روی نجف تا کربلا شرکت کرده است. به مناسبت اربعین حسینی بخشی از سخنان و نظرات این نویسنده و پژوهشگر مسیحی را درباره سبک زندگی و شهادت سیدالشهدا(ع) و فلسفه قیام کربلا مرور می‌کنیم.

حسین(ع) وجدان تمام ادیان است

۱

من یک نویسنده و پژوهشگر مسیحی هستم که در کشوری مسلمان زندگی می‌کنم و از این رو به فرهنگ مسلمانان نزدیک هستم. همین امر باعث شده تا هویت فرهنگی و اجتماعی من مانند یک مسلمان باشد، حتی اگر من مسیحی باشم. این امر باعث شده آگاهی و درک من از امام حسین(ع) کامل شود. شیعیان باید خیلی بیش از این به ارزش‌های قیام امام حسین(ع) بها بدهند. حضرت عیسی(ع) ظهور امام حسین(ع) را بشارت داده بودند. من یک مسیحی هستم اما از بشریت می‌خواهم که از مقدسات و تفکرات امام حسین(ع) پیروی کنند، زیرا او وجدان همه ادیان است. امام حسین فقط مختص شیعه یا مسلمانان نیست بلکه متعلق به تمام جهان است. شیعه بودن «بالاترین درجه عاشق خدا» است.

هر فردی در جهان فارغ از مذهب اصلی خود، بسته به تفسیر شخصی خویش، به دلیل عظمت پیروی از خانواده‌ای پاک و مطهر و به منظور حفظ زیبایی دین خود می‌تواند شیعه هم باشد. شناخت ایشان نه فقط از روایت سطحی جنگی و کشتاری که اتفاق افتاده بلکه با تعمق در جوانب قیام و روحیه انقلابی ایشان حاصل خواهد شد. بسیاری از ما میراث امام بزرگوار را آنگونه که باید پاس نداشته‌ایم و در پیشبرد هدف و آرمان ایشان سهل‌انگاری کردیم. من از واقعه کربلا خبر نداشتم، مگر برخی از حقایق کلی مانند قیام امام حسین(ع) علیه یزید و شهادت او در کربلا. وقتی یک مسلمان غیرشیعه در مورد این واقعه صحبت می‌کند، گویی صرفاً یک رویداد تاریخی حادث شده است. از طرف دیگر، این رویداد برای یک مسلمان شیعه دارای اهمیت عاطفی است.

شرق‌شناسان نیز تنها چشم‌اندازی «ماتریالیستی» از این واقعه ارائه می‌دهند و ابعاد معنوی و اجتماعی انقلاب را نادیده می‌گیرند. چرا این نبرد به وقوع پیوست و آیا برای یک هدف دنیوی بود؟ چرا امام حسین(ع) به دنبال شهادت بود؟ راز حرف‌ها و فریادهای او چیست؟ چرا او زنان و کودکان را با خود برد؟ نویسنده‌ای کوشید تا ثابت کند که پرونده واقعه کربلا تنها یک واقعه تاریخی بوده که به‌خاطر مبارزه برای قدرت رخ داده است. اما واقعیت این است که این شخصیت بزرگ خود را فدا کرد برای دین، اصول و حفظ مسلمانان در مقابل انحراف از راه اسلام و اطمینان از تداوم پیام کربلا و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر. اگر ایشان خود را با این روش بسیار عاطفی قربانی نمی‌کرد، این تأثیر قوی بر مردم که دین اسلام را حفظ می‌کرد، نمی‌توانست احساس شود.

> **گریه نکردن یکی از نقاط ضعف فرهنگ غربی است. اشک، نشانه عشق است. به یک معنا، اشک آب حیات است و در ایام محرم اشک یک عبادت و همدردی با کسانی است که به مدت سه روز در بیابان کربلا از غذا و آب محروم شدند**

تشیع بالاترین درجه عشق به خداست

۲

اسلام از محمد(ص) شروع شد و با امام حسین(ع) ادامه یافت و زینب(س) فریادی بود که راهپیمایی جهاد را آفرید و اسلام را تداوم بخشید. خدا می‌خواست این آیین جدید را حفظ کند، به همین دلیل امام حسین(ع) را در مقام یک شهید نزد روح پدربزرگش فرستاد. کربلا نقطه عطفی بود. اگر امام حسین(ع) انقلاب خود را انجام نمی‌داد، مفهوم توحید به حیات خود ادامه نمی‌داد و آیین جدید اسلام با اعمال و رفتار حکام وقت گره می‌خورد و جوامع تحت هر شرایطی آنها را می‌پذیرفتند و تسلیم ظلم می‌شدند زیرا آنها حاکم بودند. به اعتقاد من به امام حسین(ع) دستور داده شد که از این مسیر پیروی کند زیرا او یک مأموریت خاص الهی داشت، به همان طریقی که پیامبران هم مأموریت الهی خاصی داشتند. متأسفانه، گرچه امام حسین(ع) برای مسلمانان و شخصیت‌های دینی مقدس است، اما شناخت ارزش ایشان ناقص بوده و به‌نظرم از میراث و انقلاب او غافل مانده‌اند. امروز باید بدانید که چگونه با بیان حقیقت، کمک به مظلومین، اصلاح جامعه و دستیابی به عدالت و آزادی، از این امام بزرگوار حمایت کنید. روایت و توصیف جنبه بیرونی و سطحی این تراژدی به جهانیان کافی نیست. مسیحیت، یکی از مراحل یک دین کلی و الهی است که پس از یهودیت آمده و پیش از اسلام بوده است. اسلام دینی است که تمام ادیان را تکمیل می‌کند. از آنجا که یهودیت نظری بود و مسیحیت معنوی بود، اسلام آمد تا این کاستی‌ها را تکمیل کند. در نهایت، همه ما مسلمان هستیم زیرا همه به یک خدا ایمان داریم. تشیع بالاترین درجه عشق به خداست. تشیع غرور بشریت است. هر کسی در جهان می‌تواند به واسطه عظمت پیروی از خانواده پاک پیامبر(ص) و به منظور حفظ زیبایی ایمان خود، یک شیعه باشد.

«آنتوان بارا» نفر سمت چپ در راهپیمایی اربعین

پیام انقلاب امام حسین(ع) را باید به تمام جهان صادر کرد

۳

در میان سخنان و فریادهای امام حسین(ع) در روز عاشورا آنچه بیشتر مرا تحت تأثیر قرار داد این بود: «آیا کسی هست مرا یاری دهد؟» من همیشه این سخن را به خاطر دارم زیرا نشان می‌دهد که چگونه مردم ناسپاس به‌خاطر منافع شخصی خود می‌توانند از کسانی که از طرف خدا فرستاده شده‌اند و از اصول و ارزش‌های حمایت شده توسط ادیان، غافل می‌شوند. من فکر می‌کنم که بازگویی این رویداد در فعال‌سازی مجدد حافظه و وجدان افراد نقش دارد. وقتی به سینه و بدن خود می‌زنید، آن را از نظر اخلاقی مجازات می‌کنید که چرا در زمان امام حسین(ع) در آن مکان حضور نداشتید. همچنین بدان معناست که شما آماده‌اید خود و هرچیزی را برای پیوستن به راهپیمایی امام حسین(ع) فدا کنید. ما باید در ارائه پیام عالی و داستان امام حسین(ع) به جهانیان کاملاً صادق باشیم. این وظیفه، ما را ملزم به درک عمیق و واقع‌بینانه از روح حرکت او می‌کند. این امر باعث می‌شود که بشریت پیام را به دست آورد و از آن در رد و مقابله با ظلم استفاده کند. سالگرد سالانه کربلا نباید سطحی بگذرد. درست است که آیین‌های عزاداری در مراکز اسلامی و حسینیه‌ها دنیا را با امام حسین(ع) و داستان او آشنا کرده، با این حال، علمای مسلمان باید داستان انقلاب را به همه نقاط جهان ارائه دهند زیرا افرادی وجود دارند که با ذهن محدود خود نمی‌توانند این انقلاب را به‌درستی درک کنند. فکر می‌کنم اگر غرب در مورد اهداف اصیل انقلاب امام می‌دانستند از امام حسین(ع) پیروی می‌کردند. من از بشریت می‌خواهم که به سوی مقدسات و منویات امام حسین(ع) هدایت شوند و او را به عنوان چراغ راهنما بدانند و در زندگی شخصی و عمومی آن چراغ را دنبال کنند. محرم ماهی است که نوه پیامبر در کربلا به شهادت رسید. اهل سنت و شیعه در عراق به طور یکسان به حسین(ع) احترام می‌گذارند و او را یک قهرمان و یک فرد مقدس بزرگ می‌دانند. درحقیقت، حسین(ع) طی قرن‌ها به عنوان یکی از قهرمانان بزرگ تاریخ توسط غیرمسلمانان شناخته شده است. با این حال، فقط شیعه است که کل زنجیره وقایع منتهی به شهادت ایشان را گرامی می‌دارد. ۱۰ روز اول محرم به این موضوع اختصاص دارد. در ۱۰ روز اول محرم بود که امام حسین(ع)، خانواده و یارانش به سمت کربلا راهپیمایی کردند. سرانجام، حسین(ع) و همراهان او به شهادت رسیدند و زنان و کودکان در زنجیر و مجبور شدند تا همه راه را به سمت دمشق پیاده بروند.

> **«توماس کارلایل» نوشت: «بهترین درسی که از واقعه کربلا می‌گیریم آن است که حسین و یارانش مؤمنان واقعی و راسخ خداوند بودند. آنها نشان دادند که برتری عددی وقتی موضوع به حق و باطل می‌رسد، به حساب نمی‌آید»**

در ستایش سقا و علمدار کربلا

۴

علَم سمبلی قدرتمند در مراسم محرم است. هریک از شهدا معیارهای خود را دارند. درحقیقت، آیینی سنتی وجود دارد که زنان برای برکت و سلامتی، نوزادان خود را برای چند دقیقه به علم می‌بندند. از این نظر، علَم حضرت عباس(ع) برای این آیین تعیین شده است. عباس برادر جوان و زیبای حسین(ع) بود. او به عنوان سقا شناخته شد. پس از سه روز که یاران و همراهان امام بدون غذا و آب ماندند، در هنگام تلاش برای آوردن آب به خیمه‌گاه شهید شد. وی در زمان شهادت ۳۴ سال داشت. عباس به‌خاطر شجاعت و وفاداری باورنکردنی خود زبانزد می‌شود و هرگز تمایلی به فرار از سرنوشت خود نشان نمی‌دهد. عزاداری حضرت عباس باشکوه است. زیبایی او، شجاعت او، وفاداری، از خودگذشتگی و جوانی‌اش است که تجلیل می‌شود. درباره عباس(ع) یکسری داستان‌ها وجود دارد. گفته می‌شود که پدرشان علی(ع) دعا کرد پسرش، پسر دیگرشان حسین(ع) را در نبرد آینده کربلا یاری دهد. گفته می‌شود عباس شیرخوار چشمان خود را باز نکرد تا اینکه برادرش حسین(ع) او را در آغوش گرفت. بنابراین، اولین نگاه او به چهره حسین(ع) بود. اگرچه او برادر حسین بود و از بدو تولد نجیب‌زاده ولی خود را خدمتکار برادرش می‌دانست. حکایت دیگری این موضوع را نشان می‌دهد. وقتی عباس خیلی جوان بود، حسین(ع) از فرد دیگری آب خواست، عباس گفت: «من آب را برای مولایم می‌آورم.» امام حسین(ع) لقب «سقا» را به او دادند. البته وقتی حسین و همراهان سه روز و شب تشنه و گرسنه ماندند، در کربلا نیز این خدمت را می‌کرد.

حسین برادر من، امام من و مولای من

۵

وقایع محرم به این دلیل بود که حسین(ع) حاضر نمی‌شد با یک حاکم ناعادل و ستمگر بیعت کند. حسین(ع) مرد سیاسی جاه‌طلبی نبود. درحقیقت، اگرچه او از عهدِ وفاداری با یزید امتناع ورزید، اما اعلام کرده بود کشتی حکومت را به چالش نخواهد کشید. یزید بن معاویه احساس می‌کرد که حسین(ع) به عنوان نوه پیامبر همیشه تهدیدی برای او خواهد بود. شهر کوفه یک پیام‌رسان نزد ایشان فرستاد تا کمک بخواهند. حسین(ع) مدینه را ترک کرد و قصد سفر به کوفه را داشت، اما نیروهای یزید کاروان را تعقیب و آنها را به سمت کربلا هدایت کردند؛ مکانی که با فرات فاصله داشت. پیش از محرم، حسین و یارانش بین نیروهای دشمن و فرات اردو زده بودند. حسین(ع) با رحمت موافقت کرد تا به نیروهای دشمن اجازه دهند آب تهیه کنند و اعلام کرد که نبرد آنها نباید برای آب باشد، بلکه در مورد اصول است.

در دوم محرم، کاروان به کربلا رسید. تا هفتم محرم، منابع غذایی و آب آنها تمام شد، اما نیروهای یزید اجازه دسترسی به فرات را نمی‌دهند. ابتدا به عباس(ع) گفته شد که چاهی در کربلا حفر کند. این تلاش ناموفق بود. زنان و کودکان به دلیل عادت نداشتن به این نوع مشکلات، اول از همه دچار رنج و سختی شدند. در دهم محرم سرانجام عباس از حسین(ع) برای راهیابی به فرات به خاطر آوردن آب برای کودکان، مجوز گرفت. دلاوری وی بی‌نظیر بود و در رسیدن به رودخانه و همچنین در پر کردن مشک‌های آب، زیر حمله مداوم دشمن موفق بود. اما در بازگشت به اردوگاه مجبور شد شدیدتر بجنگد. یک بازو را مشت کرد، بازوی دیگر توسط شمشیرهای دشمنان بریده شد. طبق روایات، عباس پس از آن مشک آب را در دندان‌هایش گرفت، مصمم بود آن را به برادرزاده کوچک خود سکینه برساند. درحالی که به سمت اردوگاه می‌رفت، یک کماندار یک پیکان به سمت مشک آب پرتاب کرد و آب بیرون ریخت. خود عباس سرانجام بر اثر اصابت ضربه گرز افتاد. چون هیچ اسلحه‌ای نداشت، نمی‌توانست سواره بماند و به زمین افتاد. پس از سقوط فریاد زد: «ای مولای من...» حسین (ع) خود را رساند و از اسب پیاده شد تا برادرش را در آغوش بگیرد. عباس گفت: «مولای من، دعا می‌کنم آخرین درخواست‌های من را اجابت فرمایید.

اول: وقتی متولد شدم، چشمانم به چهره محبوب شما باز شد. من دعا می‌کردم آخرین چیزی که چشمانم می‌بیند سیمای شما باشد. در یک چشمم پیکان است و چشم دیگرم پر از خون. خواهش می‌کنم خون را پاک کنید تا بتوانم یک بار دیگر چهره محبوب شما را قبل از مرگ ببینم. دوم، بدن من را به اردوگاه برنگردانید. به سکینه قول آوردن آب دادم و با شکست مواجه شدم؛ حتی پس از مرگم روی آن را ندارم با او روبه‌رو شوم. سوم، دعا می‌کنم سکینه به اینجا نیاید تا بدنم را ببیند. من می‌دانم او چقدر مرا دوست دارد و این صحنه برای او قابل تحمل نیست. حسین(ع) قول داد تمام خواسته‌هایش برآورده شود، سپس گفت: «من هم آرزویی دارم. از کودکی شما مرا مولا خوانده‌اید. از شما می‌خواهم حداقل یک بار قبل از مرگ، مرا برادر بنامید.» با نفس‌های آخرش، عباس زمزمه کرد: «حسین، برادر من، امام من.»

اشک آب حیات و نشانه عشق به حسین(ع) است

۶

امام حسین(ع) در ۱۰ محرم به شهادت رسید. او فرزند علی(ع) و فاطمه زهرا(س) دختر پیامبر اکرم(ص) بود. او نماینده اسدالله یا شیر خدا و فرزند دختر محبوب محمد(ص) بود. برادر ایشان، حسن(ع) با معاویه پیمانی امضا کرده بود که به معاویه اجازه می‌داد تا در طول زندگی ایشان خلافت کند. حسن(ع) شهید شد درحالی که معاویه هنوز زنده بود و فرزند خود یزید را خلیفه اعلام و تلاش کرد تا جانشینی او را تضمین کند. همانطور که قبلاً گفته شد، حسین(ع) مشتاق ورود به رقابت سیاسی نبود اما وقتی شهر کوفه از حسین(ع) خواست تا به کمک آنها بیاید، پاسخ ایشان مثبت داد. قبل از رسیدن حسین(ع) به کوفه، مردم سرکوب شده و کاروان حسین(ع) محاصره و مجبور شد از رودخانه فرات تا شن‌های بیابان کربلا برود. گفته می‌شود تعداد یاران حسین (از نظر مبارز) فقط ۷۲ نفر بود و نیروهای یزید هزاران نفر بودند. این یک رقابت بسیار نابرابر بود.

در کربلا زنان و کودکان زیادی وجود داشت و همگی از عواقب عدم دسترسی به آب فرات متأثر شدند. در شب قبل از عاشورا گفته می‌شود حسین(ع) با رزمندگان خود صحبت کرد و به آنها گفت که با توجه به تعداد برتر قشون دشمن، این نبرد منجر به مرگ قطعی خواهد شد. او سپس به هر کدام حق انتخاب داد تا زیر پوشش تاریکی فرار کنند. کسی قبول نکرد. امام حسین(ع) و یارانش صبح روز بعد نماز سحر را روی شن‌های کربلا خواندند. آنها به خط مقدم رفتند، یک‌به‌یک و خطاب به بستگان و دوستانشان که در صفوف دشمن بودند صحبت کردند. برخی از خطابه‌های قهرمانان کربلا به دلیل زیبایی و شور و نشاط مشهور هستند. سپس حسین(ع) خطاب به نیروی دشمن صحبت کرد و سخنرانی ایشان چنان قدرتمند بود که یکی از فرماندهان یزید به نام «حر» بیعت خود را تغییر داد و آن روز از نخستین کسانی بود که در نبرد به شهادت رسید.

ابن سعد، فرمانده دشمن، از ترس پیوستن سربازان بیشتری به حسین(ع)، تیری به سمت حسین شلیک کرد و نبرد کربلا آغاز شد. ابن سعد می‌ترسید که این شروع ترک سربازانش باشد، به همین دلیل با عجله وارد جنگ شد. در نبرد کربلا یا هر نبرد دیگری در آن دوران، جنگ‌ها شامل یک نبرد واحد بین قهرمانان دوطرف بود. حامیان حسین(ع) اولین کسانی بودند که وارد نبرد شدند و یک‌به‌یک شهید شدند. سپس خانواده حسین و اعضای قبیله بنی هاشم، به دنبال آنها شهید شدند. در میان این شهدا علی‌اکبر(ع) فرزند حسین(ع)، قاسم(ع) فرزند حسن(ع) و فرزند زینب(س) نیز بودند. شهادت آنها در ۱۰ روز اول عاشورا عزاداری و گرامی داشته می‌شود. از فرزندان دیگر حسین(ع) فرزند بزرگ‌تر -علی(ع) که چهارمین امام شد- خیلی بیمار بود و به همین دلیل مجبور شد در چادر بماند. پسر دیگر علی‌اصغر(ع) پس از سه روز بدون آب بودن نزدیک به شهادت بود. گفته می‌شود حسین فرزند خردسالش علی‌اصغر را به جبهه مقدم برد و به نیروهای دشمن نشان داد که برای زنان و فرزندان اقدامی کند. در روایت آمده حسین(ع) چنان از مرگ فرزندش و روبه‌رو شدن با همسرش غافلگیر شده بود که هفت بار در ماسه‌های کربلا قدم زد و نتوانست تصمیم بگیرد که چه کاری انجام دهد. سرانجام، وی خود کودک را در شن‌های بیابان دفن کرد و معتقد بود که مادر نمی‌تواند از دیدن فرزندش که چنین ظالمانه به شهادت رسید، دوام بیاورد. همه کسانی که در مراسم صبح عاشورا شرکت می‌کنند، در یک نقطه با سرعت بسیار زیاد به جلو و عقب می‌روند و عذاب حسین(ع) را به یاد می‌آورند.

سنّت دیگر محرم، عزاداری آیینی است. عزاداران بر سینه خود زده و گریه می‌کنند. جماعت هنگام خواندن اشعار زیبایی که به احترام شهدا خوانده می‌شود، بر سینه خود به آهستگی و ریتمیک می‌زنند. من معتقدم گریه‌نکردن یکی از نقاط ضعف فرهنگ غربی و جلوگیری از اندوه طبیعی است. کسانی که در مراسم سوگواری شرکت می‌کنند، می‌توانند تمام غم و اندوه و مصائبی را که در زندگی تجربه کردند، به‌نوعی ابراز کرده و آن را نزد خداوند عرضه کنند. اشک، نشانه عشق است. به یک معنا، اشک آب حیات است و در ایام محرم اشک یک عبادت و همدردی با کسانی است که به مدت سه روز در بیابان کربلا از غذا و آب محروم شدند. در فرهنگ سنتی مسلمانان، برای هر مرگ و میری، ۴۰ روز عزا اختصاص می‌یابد. پس از آن، بازماندگان می‌توانند زندگی عادی خود را از سر بگیرند. درحقیقت، در دوره عزاداری، جامعه اندوه و مصیبت را تشخیص می‌دهد. افراد درواقع بخشی از نبرد تاریخی کربلا می‌شوند و در فداکاری‌های اصحاب و خانواده حسین(ع) زندگی می‌کنند.

یکی از اثرگذارترین تصاویر عاشورا اسب سفید حسین(ع) است. اسب سفید همیشه نمادی از آزادی و شجاعت و پاکی بوده است. برای رزمنده‌ای مانند حسین(ع)، اسب او همراه و دوست او بود. این روز عاشورا است که از همه اتفاقات احساسی‌تر است. کسانی که در مراسم روزهای قبل عاشورا شرکت کرده‌اند، پایان داستان را می‌دانند ولی در عین حال با ترکیبی از نگرانی و احساس احقاق حق، در انتظار عاشورا، این داستان باورنکردنی شجاعت و فداکاری، هستند. بسیاری از مردم در طول روز و عصر در مسجد می‌مانند. ساعتی بعد از ظهر شهادت امام حسین(ع) اتفاق می‌افتد اما رنج بازماندگان کربلا، به‌ویژه زنان و شجاعت و استوار بودن آنها در مراسم به یاد آورده می‌شود. شیعه این جمله را دارد: «هر روز عاشورا است. هر سرزمین کربلا است.» درس کربلا برای همه درس است. حسین(ع) الگویی الهام‌بخش برای کل جهان است. «چارلز دیکنز» نوشت: «اگر حسین برای ارضای خواسته‌های دنیوی خود می‌جنگید، من نمی‌فهمم چرا خواهران، همسران و فرزندانش او را همراهی می‌کردند. بنابراین او صرفاً خالصانه خود را فدای اسلام کرد». «توماس کارلایل» نوشت: «بهترین درسی که از واقعه کربلا می‌گیریم آن است که حسین و یارانش مؤمنان واقعی و راسخ خداوند بودند. آنها نشان دادند که برتری عددی وقتی موضوع به حق و باطل می‌رسد، به حساب نمی‌آید. پیروزی حسین با وجود اقلیت یارانش مرا متحیر می‌کند.»

هیچ جنگی در تاریخ مدرن و گذشته بشر، همدردی و تحسینی بیشتر از ماجرای کربلا به دست نیاورده و همچنین درس‌های بیشتری از شهادت حسین(ع) در نبرد کربلا به ما نداده است. «مهاتما گاندی» نوشت: «من از حسین آموختم که وقتی مورد ستم واقع شدم، چگونه برنده شوم.» حسین(ع) برای انتقام نجنگید. او برای خود یا برای خانواده خود نجنگید، هرچند چنین چیزی توجیه داشت. او بدون نفرت و بدخواهی، با ستمگران جنگید و با این وجود، با قاطعیت با مرگ روبه‌رو شد و به یک نمونه درخشان قهرمانی برای همه مردم تبدیل شد.

> **اسلام دینی است که تمام ادیان را تکمیل می‌کند. اسلام آمد تا کاستی‌ها را تکمیل کند. درنهایت، همه ما مسلمان هستیم زیرا همه به یک خدا ایمان داریم. تشیع بالاترین درجه عشق به خداست. تشیع غرور بشریت است. هرکسی در جهان می‌تواند به واسطه عظمت پیروی از خانواده پاک پیامبر(ص) و به منظور حفظ زیبایی ایمان خود، یک شیعه باشد**

برگرفته از سایت:
https://standwithdignity.org